

" تلخیصی از سخنان برادر جناب آقای  
پرورش در سمینار انجمن های اولیاء  
و مربیان سراسر کشور "



رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ .  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِهِ نَسْتَعِیْنُ  
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی نَبِیِّنَا وَعَلٰی اٰهْلِ بَيْتِهِ  
الطَّاهِرِیْنَ .

من فکر می کردم در محضر برادران عزیز  
که در حقیقت پیونددهی میان جامعه عظیم  
مربی و جامعه عظیم تر اولیاء هستند و  
اهداف و اندیشه های این دونیرو را بهم  
نزدیک می کنند تا انشاء الله آن رشد عظیم  
را برای عزیزانی که همه دلسوز و غمخوار آنها  
هستند فراهم بکنند، چه مسئله ای را مطرح  
کنم، ذهنم روی تحلیلی از ابن خلدون مورخ  
معروف اسلامی رفت. ایشان می گوید وقتی  
که بنی اسرائیل از سرزمین مصر خارج شدند  
و تقریباً "مشکلات اولیاءشان بر طرف شد

جناب موسی علیه السلام از ایشان خواست  
تا شهری را که بر اساس تفاسیر، ته مانده های  
رژیم و تفکر فرعونى در آن تجمع کرده بودند  
فتح کنند. ولی بنی اسرائیل در آن مقطع که  
کم و بیش خسته شده بودند و تا نزدیکی قله را  
رفته و فقط باید چند گام دیگر برمی داشتند  
تا به قله می رسیدند گفتند نه ما داخل نمی  
شویم. خود تو و خدای تو بروید و شهر  
را فتح کنید. مَا ذَهَبَ اَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا  
اِنَّهَا لِهَيْبُنَا فَاَعْدُوْنَ . قرآن می فرماید: دو

نفر از آن شهر به استعداد موسی آمدند و گفتند امر موسی را اطاعت کنید و ارشودید . پیروزی تان حتمی است . توکل بر خدا کنید . قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانكُمُ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ .

گفتند ما هرگز وارد نمی شویم . موسی خیلی نگران شد و فرمود من فقط مالک خودم و برادرم هستم خدایابین ما و این قوم فاصله بینداز . خطاب رسید ما چهل سال شمارا ، بنی اسرائیل را ، در شهر و زمین سرگردان می کنیم .

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ

ابن خلدون این آیات را نقل می کند و می گوید علت اینکه بنی اسرائیل یک قوم انقلابی . مبارزه کرده با فرعون چهل سال سرگردان شدند این است که صلاحیت ندارند . بایستی اینها بروند نایک قوم دیگری بیایند . یک نسل جوان بیایند تا بتوانند مفاهیم انقلاب را درک کنند این تحلیلی است که اومی کند و من هم ذهنم روی این تحلیل بود ولی در رابطه با انقلاب متوجه شدم که تحلیل ابن خلدون همیشه و همه جا یکسان نیست و شاید وسیعتر از این بشود در آیات تدبیر کرد . به این نکته رسیدم که ما و شما و همه کسانی

که سنی ازمان گذشته ۳۰، ۴۰، ۵۰ سال مافزند انقلاب نیستیم . علتش هم اینست که شاکله های وجود ما ساخته شده است . یعنی بهر جهت هر کدام از ما ، خود من ۳۷ سال در نظام طاغوت بودم و سه سال زمان انقلاب را درک کرده ام ، دیگری ۴۰ سال و . . . . .

شاکله هایی در ما بوجود آمده و ما بر اساس آن عمل می کنیم . قرآن می فرماید : "كُلِّمْ عَمَلُ عَلِيٍّ شَاكِلَتِهِ" هر کسی بر اساس شاکله اش عمل می کند .

می دانید که شاکله ما هم از حوادث و تجربیات اجتماعی و هم از مسائل ژنتیک و هم از رخدادها ساخته می شود . البته آیا می شود شاکله را شکست و خراب کرد ؟ بلی . اما در بین صد نفر شاید دوسه نفر نباشند که علیه شاکله ساخته شده ای که سالها ساخته شده ، انقلاب و طغیان بکنند و آن را بشکنند ، خرد بکنند و شاکله دیگری بسازند .

این تعبیر من نیست تعبیر خود قرآن است : " إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَبِئْسَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ .

بنابراین مافزند انقلاب نیستیم مطلع از انقلابیم . پدری که با فرزند کوچکش در تظاهرات شرکت می کند هم پدر خودش را انقلابی می داند و هم فرزند . یک معلم که با دانش آموزش در تظاهرات فریاد مرگ بر امریکا سر می دهد ، هم معلم خودش را یک



ضد امریکائی می داند وهم دانش آموز . اما اصل مسلمی است که بین این پدر و فرزند و معلم و شاگرد خیلی فرق است . آن پدر و معلم هر دو باشاکله ساخته شده ای مرگ بر امریکا می گویند و لی دانش آموز و فرزند شاکله شان آن طور که باید ساخته نشده و قرار است که مفهوم مرگ بر امریکا ، شعار نه شرقی نه غربی و مرگ بر تمام عناصر ضد حق شاکله آنها را بسازد .

پس نکته اول که باید بفهمیم همین است که کسی را که می خواهیم بسازیم و برایش دلسوزی کنیم فرزند انقلاب است و نه فرزند شاکله های ما . باید زبان او را یاد بگیریم . باید زمینه ساخته شدن این عزیز را بر مبنای اینکه فرزند انقلاب است فراهم کنیم . آن وقت راه نزدیک می شود . در همین رابطه باید ببینیم که آیا بر مبنای تفکر اسلامی کار ما همین زمینه سازی است یا بیشتر از این است . چه کسی از مصلحین می تواند ادعا کند که کار من هدایت نیروهاست؟ چه کسی می تواند بگوید که من رشد دهنده هستم؟

در حالی که قرآن به شخص پیامبر می فرماید تو هدایت کننده نیستی . اوست هدایت کننده . تو رشد دهنده نیستی . اوست که مرشد و رشد دهنده است . فقط کار تو ای معلم ، ای مربی ، ای ولی اینست که زمینه را فراهم کنی . چون در تفکر غیر اسلامی والحدادی اعم از مارکسیسم ،

اومانسیم وهرمکتب ناشی از تفکر الحدادی این مطلب هست که اگر آب و خاک و دانه و نور جمع شدند لاجرم دانه می روید . شما در تفکر اسلامی تان می گویند . خیر اگر همه این زمینه ها فراهم شد تنها چیزی که دانه را می رویاند ریزش فیض اوست . اراده اوست و بس . وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ .

بیش از این را نخواهیم و انتظار نداشته باشیم . انجمن اولیا و مربیان هدایت گر و رشد دهنده دانش آموز نیست ، معلم و مجموعه آموزش و پرورش رشد دهنده دانش آموز نیست . این حدمانیست که از اینس لافها برنیم .

حافظ نه حدماست از لین لافها زدن پای از گلیم خویش چرایشتر کشیم

وقتی من این نکته را دریافتم که من فقط باید زمینه را فراهم کنم، چند خصوصیت ایجاد می شود. یکی اینکه درحد خودم خودم را شناسایی کرده ام .

دوم اینکه سرتاپای وجود مرادرد می گیرد که زمینه را فراهم کرده ومنتظر ریزش فیض او هستم .

این جا می شود یک جان دردمند، یک معلم دردمندو یک مربی دلسوز. ببینید این تفکر از خود مربی و ولی چه می سازد . قرآن می فرماید: **مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** یعنی زمینه را فراهم کرده **رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ تُرْيَهُمُ رُكَّاءٌ سَجْدًا** **يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا** .

اگر این درد ایجاد شد مطمئنا " آن هدایت و رشد پشت سرش است. پس انجمن اولیاء و مربیان حاملی است که می سخاوهد معلم و پدر و مادر یعنی دو حامل را بهم نزدیک کند .

محمول چیست؟ محمول آن باری است که شامی خواهید به مقصد برسانید. مقصد کجاست؟ مقصد جان دانش آموز جان آن کسی که تشنه است. می گوئید بار سنگین است. خود خدا می گوید سنگین است نه من و شما. ممکن است حتی اگر بار آشنا نباشیم سنگینی اش را نفهمیم. اگر به سراغ برویم هرچه نزدیک ترمی شویم می بینید سبحان الله سنگین است. بار سنگین است و مقصد منتظر. خود قرآن

می گوید می بینی پیامبر خیلی سنگین است .

**إِنَّا سَأَلْنَا لَقِيَّ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا** . ما بر تو باری سنگین فرو فرستادیم .

بله درست است بار سنگین است و زانوهایت می لرزد، زیانت درست کار نمی کند بدگویی می کنی و قدرت حرکت از تو گرفته می شود . خوب ما که بار سنگین را دادیم به شما پیشنهادهم می کنیم، کاری را انجام بده که وقتی آن کار را انجام دادی قدمهات را محکم، زیانت را پر قوام، محکم و درست می کند. در دریای حوادث قدرت شنا و حرکت به تو می دهد. در روز و در آن سیح طویل شنایی در طول، شکافتن سینه امواج و جلو رفتن .

**إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا**  
**إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا**

چه بود که این سه خصوصیت را ایجاد کرد؟ **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ** . پدیده شب!  
"به ما بگو، مشکلت را بگو، آنجابه تو چیزهایی می دهیم .

شب چیست؟ من نمی دانم. ناشئه لیل مراد نماز شب است؟ اگر می خواست می فرمود **إِنَّ صَلَاةَ اللَّيْلِ هِيَ** . . . . . پیدا است نماز شب یک قسمتی از ناشئه لیل است. گریه است؟ می گفت **إِنَّ بُكَاءَ اللَّيْلِ هِيَ** . . . . . گریه هم نیست. نمی دانم! وقتی که شما